



Historical Semantics of the Word “Hanīf” and the Identification of its Semantic Transformation with Emphasis on Rejecting Spurious Values

Bibi Zaynab Hosseini¹ | Abolfazl Alishahi Ghalehjoui² | Farzaneh Ghanbari³

1. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Theology Teaching, Farhangian University, Tehran, Iran. Email: zhosseini1400@gmail.com
2. Associate Professor, Department of Theology Teaching, Farhangian University, Tehran, Iran. Email: aalishahi@cfu.ac.ir
3. PhD Student in Qur'an and Sciences with a Specialization in Psychology Al-Mustafa International University, Tehran, Iran. Email: fghanbar1404@gmail.com

Article Info

Article type:
Review Article

Received: 6 December 2024
Revised: 30 January 2025
Accepted: 9 June 2025
Available Online: 29 June 2025

Keywords:
Etymology, Semantic Transformation, Hanīf, Muslim, Abraham (Ibrāhīm), Value.



Abstract

The word “hanīf” is one of the uncommon terms in the Holy Qur'an, and numerous studies have been conducted regarding its meaning. The semantic perplexity of this word lies in the fact that its original meaning is “deviant” or “impure,” while in the Qur'an it is used in the sense of “monotheist” as an attribute of Prophet Abraham (Ibrāhīm (pbuh)). Clearly, this profound semantic transformation occurred with a specific audience and purpose in mind. The identification of this semantic shift and the reason for using “hanīf” in the sense of “monotheist” constitute the main question of this research. To address this question, the method of historical semantics is employed. In some verses, the word “hanīf” is used in the context of polemical discourse between the Qur'an and the People of the Book to refute the racist and superstitious beliefs of the Israelites. Applying the knowledge of historical semantics can explain the reasons for the semantic evolution of the word “hanīf” in connection with two semantic components: “soundness” and “Abraham” (pbuh). The purpose of using “hanīf” instead of “monotheist” in the Qur'an is to challenge the racist and superstitious beliefs and spurious values of the People of the Book and to lay the foundations for a rational and monotheistic system of thought in Islamic thought. Understanding the implicational and historical meanings of “hanīf” as the most important and fundamental Qur'anic value can explain why this epithet is attributed to Prophet Abraham (pbuh) in the Qur'an, considering the textual context. The implicational meaning of “hanīf” can negate spurious values related to racism, gender, geography, and materiality, and affirm the true value of monotheism.

Cite this article: Hosseini, B.Z; Alishahi Ghalehjoui, A; Ghanbari, F. (2025). Historical Semantics of the Word “Hanīf” and the Identification of its Semantic Transformation with Emphasis on Rejecting Spurious Values. *Quranic Doctrines*, 22(41), 219-245. <https://doi.org/10.30513/qd.2025.6566.2466>





معناشناسی تاریخی واژه «حنیف» و شناسایی تحول معنایی آن با تأکید بر نفی ارزش‌های موهوم

بی بی زینب حسینی^۱ | ابوالفضل علیشاهی قلعه جوقی^۲ | فرزانه قنبری^۳

۱. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه آموزش الهیات، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. رایانامه: zhosseini1400@gmail.com

۲. دانشیار، گروه آموزش الهیات، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. رایانامه: aalishahi@cfu.ac.ir

۳. دانش پژوه دکتری رشته قرآن و علوم با گرایش روان شناسی، جامعة المصطفی، تهران، ایران. f.ghanbar1404@gmail.com

چکیده

واژه «حنیف» یکی از واژگان غریب قرآن کریم است که تاکنون پژوهش‌های متعددی درباره آن سامان یافته است. دلیل غرابت معنایی این واژه آن است که معنای ریشه‌ای واژه «حنیف»، «منحرف» و «نجس» است، درحالی‌که در قرآن کریم این واژه به معنای «موحد» به عنوان وصف حضرت ابراهیم (ع) به کار رفته است. روشن است این تحول معنایی عمیق، با توجه به مخاطب خاص و با هدف مشخصی رخ داده است. شناسایی این تحول معنایی و دلیل کاربرد «حنیف» در معنای «موحد»، مسئله این پژوهش است. برای پاسخ به این پرسش، از روش معناشناسی تاریخی استفاده می‌شود. واژه «حنیف»، در برخی آیات در گفتمان جدلی بین قرآن و اهل کتاب برای انکار باورهای نژادپرستانه و خرافی بنی اسرائیل به کار رفته است. استفاده از دانش معناشناسی تاریخی می‌تواند دلایل تحول معنایی واژه «حنیف» را در ارتباط با دو مؤلفه معنایی «سلامت» و «ابراهیم» (ع) تبیین نماید. هدف از کاربرد واژه «حنیف» به جای واژه «موحد»، در قرآن کریم به چالش کشاندن باورهای نژادپرستانه و خرافی اهل کتاب، ارزش‌های غیرواقعی و بنیان نهادن یک نظام اندیشه موحدانه و عقلانی، در اندیشه اسلامی بوده است. فهم معنای التزامی و تاریخی واژه «حنیف» به عنوان مهم‌ترین و اصلی‌ترین ارزش قرآنی، می‌تواند دلیل کاربرد این وصف را برای حضرت ابراهیم (ع) در قرآن با توجه به بافت متنی تبیین نماید. معنای التزامی واژه «حنیف» می‌تواند ارزش‌های موهوم نژادپرستی، جنسیتی، مکانی و مادی رانفی کند و ارزش حقیقی توحید را اثبات نماید.

استناد: حسینی، بی بی زینب؛ علیشاهی قلعه جوقی، ابوالفضل؛ قنبری، فرزانه. (۱۴۰۴). معناشناسی تاریخی واژه «حنیف» و شناسایی تحول معنایی آن با تأکید بر نفی ارزش‌های موهوم. آموزه‌های قرآنی، ۲۲(۴۱)، ۲۱۹-۲۴۵.

<https://doi.org/10.30513/qd.2025.6566.2466>

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: ترویجی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۹

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۴/۰۸

کلیدواژه‌ها

ریشه‌شناسی، تحول معنایی، حنیف، مسلم، ابراهیم (ع)، ارزش.





مقدمه

بیان مسئله: قرآن کریم مهم‌ترین منبع آموزه‌های دینی مسلمانان و معجزه جاویدان اسلام است. عبارات و واژگان این کتاب موجب، با دقت معنایی گزینش شده است، به شکلی که به گفته زبان‌شناسان، هیچ واژه مترادفی در آیات نمی‌تواند جایگزین کاملی برای واژگان به‌کاررفته در قرآن باشد (منجد، ۱۴۱۷، ص ۱۳۱). فهم دقیق معنای واژگان قرآن از ابتدای نزول قرآن کریم تا عصر حاضر، همواره یکی از دغدغه‌های قرآن‌پژوهان و مفسران بوده است. یکی از این واژگان «حنیف» است، که تاکنون پژوهش‌های لغوی متعددی درباره آن سامان یافته است و کتب لغت و معاجم، نشان‌گر دغدغه و اهتمام زبان‌شناسان درباره این واژه است. با این حال، پژوهش‌های سامان‌یافته پاسخ‌گوی همه پرسش‌هایی که این واژه در ذهن مخاطبان ایجاد کرده است، نیست.

واژه «حنیف»، یکی از واژگان مشکل در دانش مفردات قرآن کریم است. توضیح آن‌که، این واژه در زبان عربی به معنای مایل و کجی است (فراہیدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۳۶؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۱۰؛ زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۱۴۴) و حمل «حنیف» بر مفهوم «یگانه‌پرست» به عنوان وصفی برای حضرت ابراهیم علیه السلام، از نظر لغوی امری دور از ذهن و همراه با تکلف و توجیهات بعید است. مثلاً در توجیه گفته شده است: «حنیف» یعنی مایل‌شده از شر به خیر یا از شر به خیر (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۵۷) یا «حنیف» یعنی از آیین‌های باطل به سمت آیین موحدانه مایل شده است (مطریزی، ۱۹۷۹، ج ۱، ص ۲۳۱). ولی ربط آن به ابراهیم علیه السلام که پیامبر معصوم است و هرگز بر آیین باطل نبوده، تبیین نشده است. این شبیه آن است که گفته شود: خدایا راه راست را به سمت ما کج بفرما! یعنی وصف کجی که وصف منفی است برای توحید که مسیر هدایت است، به صورت طبیعی به کار نمی‌رود. لذا این توجیه نمی‌تواند برای کاربرد واژه «حنیف» در معنای «موحد» قانع‌کننده باشد.

در قرآن کریم ریشه «حنف» ۱۲ بار و واژه «حنیف» ۸ بار به عنوان وصفی برای عبادت، اسلام و حضرت ابراهیم (ع) به کار رفته است (بقره/۱۳۵؛ آل عمران/۶۷، ۹۵؛ نساء/۱۲۵؛ انعام/۷۹، ۱۶۱؛ هود/۵؛ نحل/۱۲۰، ۱۲۳). دقت در معنای ریشه‌ای و معناشناسی تاریخی «حنیف» تحول معنایی عمیق این واژه در قرآن کریم را نسبت به متون دینی پیشین نشان می‌دهد، زیرا معنای واژه «حنیف» از منحرف و آلوده در کتاب مقدس، به معنای موحد، در قرآن تغییر کرده است.

۱. «الحنف المائل من خیر إلى خیر أو من شر إلى خیر».



سؤالات پژوهش: این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش‌هاست:

نخست: معنای ریشه‌ای واژه «حنیف» چیست و چه تحول معنایی در این واژه رخ داده است؟
دوم: چرا برای وصف «موحد» برای حضرت ابراهیم (ع)، از واژه «حنیف» استفاده شده است؟
سوم: کاربرد وصف «حنیف» برای حضرت ابراهیم (ع)، چه ارتباطی با ارزش حقیقی «خدا محوری» دارد؟

روش پژوهش: برای یافتن دلیل تحول معنایی لازم است در مرحله نخست، با روش ریشه‌شناسی، معنای محوری واژه «حنیف» شناسایی گردد. ریشه‌شناسی علم مطالعه تاریخی واژه‌ها و بررسی تحول شکل واژه‌هاست؛ مسائلی مانند این‌که واژه از چه زمانی و از چه منبعی به زبان مورد نظر راه یافته است، معنای اصلی ریشه واژه‌ها چیست و در مرحله بعد، با روش معناشناسی تاریخی تبیین گردد که در طول زمان چه تغییری در معنای آن به وجود آمده است (فهمی حجازی، ۱۳۷۹، ص ۷۵؛ معموری، ۱۳۸۴، ص ۶). معناشناسی تاریخی به شناخت لایه‌های معنایی می‌پردازد که در طول تاریخ به واژه اضافه شده‌اند. گاهی واژگان دارای معانی التزامی‌اند که شناسایی این معانی تنها در پرتو معناشناسی تاریخی میسر است (یونس علی، ۲۰۰۷، ص ۱۷۷؛ عیسوی، ۲۰۱۵، ص ۳۶). برای مثال، معانی التزامی و ارزشی «کاج سبز» عبارت‌اند از جشن، تزئین، شادی، هدیه، درحالی‌که «کاج سبز» به این معانی نیست، ولی به دلیل همراهی با «کاج سبز» معانی همراه آن هستند (رتس، ۱۳۹۳، ص ۸۵). در معناشناسی تاریخی، معنای ریشه‌ای یا معنای مجاور واژگان شناسایی می‌شود و با مقایسه آن با معنای متأخر، تغییرات معنایی روشن می‌گردد (رتس، ۱۳۹۳، ص ۶۹). در مورد قرآن کریم به دلیل ناظر بودن متن قرآن به عهدین، به‌ویژه در جایی که موضوع سخن اهل‌کتاب است، معناشناسی تاریخی واژگان ضرورت دارد.

پیشینه تحقیق: تاکنون پژوهش‌های متعددی درباره علت تحول معنایی واژه «حنیف» صورت گرفته است، از جمله مقالات زیر:

«پژوهش زبان‌شناختی واژه حنیف در قرآن کریم»، از ابراهیم انیس و ترجمه حسن علینقیان (۱۳۸۶) کیهان فرهنگی، ش ۲۵۱، ص ۲۸-۲۹. که علت کاربرد وصف حنیف برای ابراهیم (ع) را آن دانسته که وی بر ضد عبادت رایج قومش قیام کرد و از آن رویگردان شد، و معنای ریشه‌ای واژه حنیف در زبان‌های سامی را «گرایش» معرفی کرده است. «معناشناسی و کاربردشناسی حنیف در قرآن»، از محمد محمودپور (۱۳۸۳) مطالعات اسلامی، ش ۶۵-۶۶، ص ۲۱۱-۲۲۲.



«کاربست معناشناسی تاریخی در تحلیل معنای حنیف در قرآن کریم» نوشته محمدحسن صانعی پور (۱۴۰۲) پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۵۶(۱)، ۹۱-۱۰۶. که مسئله بهینه‌سازی معنای واژه «حنیف» را مطرح کرده‌اند، به این معنا که پژوهشگر به مسئله تحول معنایی از منحرف به موحد رسیده است، اما نتوانسته است دلیل کاربرد وصف «حنیف» را برای حضرت ابراهیم علیه السلام تبیین کند.

همچنین تاکنون پژوهشی درباره معناشناسی تاریخی با هدف کشف کیفیت تحول معنایی عمیق این واژه صورت نگرفته است. کاستی این پژوهش‌ها از آن جهت است که بر ریشه‌شناسی و کاربردهای تاریخ این واژه در متون مقدس متمرکز بوده و به مؤلفه‌های معنایی مؤثر در این تحول معنایی توجه نکرده‌اند.

نوآوری پژوهش حاضر در رفع این کاستی و تبیین روابط معنایی بین ابراهیم علیه السلام، «حنیف» و «مسلم» بر مبنای معناشناسی تاریخی است که ارزش‌های موهوم و حقیقی در نظام گفت‌و‌مان جدلی قرآن تبیین می‌شود و تأثیر معنای التزامی واژه «حنیف» در تفسیر آیاتی که این وصف برای ابراهیم (ع) به کار رفته است، بررسی می‌گردد. بنابراین ارزش پژوهشی این مقاله تنها در بُعد معناشناسی تاریخی نیست، بلکه تبیین تأثیر معنای به‌دست‌آمده از معناشناسی تاریخی در تفسیر آیات، دست‌آورد اصلی این پژوهش است.

۱. ریشه‌شناسی واژه «حنیف»

شناخت مفهوم دقیق واژه «حنیف» و تبیین چگونگی و دلیل تحول معنایی آن، در مرحله نخست نیازمند ریشه‌شناسی است.^۲ در این جا از ۴ راهکار برای ریشه‌شناسی و شناسایی معنای محوری واژه «حنیف» استفاده می‌شود که عبارت‌اند از:

۱-۱. تفکیک معانی مصداقی از معنای محوری واژه «حنیف»

یکی از ابزارهای مهم در ریشه‌شناسی و دستیابی به معنای محوری، تفکیک بین معانی واژگان مشتق از یک اصل است. برای دستیابی به این منظور، لازم است ابتدا در معانی واژگان مشتق از یک ریشه جست‌وجو کرد (انیس، ۱۹۹۷، ص ۱۰۶؛ یونس علی، ۲۰۰۷، ص ۱۷۷). سپس معانی مورد اختلاف

۲. باید توجه داشت که ریشه‌شناسی دارای راهکارهای متعددی است که متأسفانه برخی آن را به مقارنه بین زبان‌های سامی تقلیل داده‌اند و وقتی در ریشه‌شناسی از راهکارهای بیشتری استفاده شود، اعتبار معنایی که حاصل می‌شود، افزایش می‌یابد.



در مشتقات، به عنوان معنای غیرمحوری، از آن انتزاع گردیده تا معنای مشترک در کاربردهای مختلف از یک ریشه تبیین گردد (حسن جبل، ۲۰۰۶، ص ۲۰۳-۲۰۵؛ علوان، ۲۰۱۶؛ محیسن، ۲۰۱۶: ص ۷۱). ظاهراً آشنایی اعراب با واژه «حنیف»، از طریق کاربرد این واژه در قرآن کریم است و این واژه کاربرد چندانی در زبان عربی نداشته است. ریشه «حنف» در معاجم و کتب لغت، به معنای کجی و مایل شدن آمده است، مانند «الحنف: میل فی صدر القدم»، کسی که کج راه می رود یا پاهایش به سمت یکدیگر مایل است. «حُنفاء» به معنای قوس و «أُمَّةٌ حُنفاء» به معنای قومی است که گاهی غمگین و گاهی بانشاط است (حسن جبل، ۲۰۱۰، ص ۵۱۲). لغویان با توجه به کاربرد قرآنی این واژه، معنای واژه حنیف را کسی دانسته اند که گرایش از گمراهی به سوی درستی و صراط مستقیم داشته باشد (فراهدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۴۸؛ زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۱۴۴؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۳۴۳). در تمامی کاربردهای ریشه «حنف»، مفهوم «انحراف» و «گرایش» وجود دارد که می توان آن را معنای محوری واژه «حنیف» دانست.

۲-۱. شناسایی اصل مضاعف «حنیف»

یکی دیگر از راهکارهای ریشه شناسی، مراجعه به اصل مضاعفی است که واژگان ثلاثی از آن مشتق شده و معنای محوری در آن اصل حفظ شده است. واژه «حنیف» از اصل مضاعف «حَنَن» به معنای گرایش، میل، ... مشتق شده است (فراهدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۳۰۱؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۱۵؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۰۸). حَنَن در زبان عربی به معنای «تغییر» آمده است (سامرایی، ۱۹۸۹، ص ۵۷).

۳-۱. مقارنه «حنیف» در زبان های سامی

یکی دیگر از ابزارهای سودمند در دانش ریشه شناسی، مقارنه واژه بین زبان های سامی است. زبان های سامی زبان های خواهرند و معنای محوری در بسیاری از واژگان آن حفظ شده است. بنابراین اگر دسترسی به معنای ریشه ای یک واژه به دلایل مختلف غرابت تاریخی یا جغرافیایی میسر نگردید، این ابزار نیز می تواند تأثیر مهم و مثبتی در دسترسی به معنای محوری واژگان داشته باشد (صبحی صالح، ۲۰۰۴، ص ۴۹). مقارنه ریشه واژه «حنف» با زبان های سامی نشان می دهد که حنف در زبان آشوری، «hanpu» (آلوده و نجس) آمده است. hana: در زبان عبری **חנף** به معنای انحنا («خمیدگی» و «منحرف») است (کمال الدین، ۲۰۰۱، ص ۱۵۲؛ gesenius



p.467 samuel Dadson, p.337). چون مقارنه بین زبانهای سامی در پژوهش‌های پیشین به صورت کافی انجام شده است، از تکرار آن اجتناب می‌شود و به این نکته بسنده می‌گردد که در این پژوهش‌ها نیز مفهوم تاریخی و ریشه‌ای بر اساس مقارنه، همان نجاست و انحراف بیان شده است (نک: صانعی‌پور، ۱۴۰۲، ص ۹۱-۱۰۶).

۴-۱. مراجعه به خطوط ابتدایی و تصویری

مراجعه به معانی حروف تصویری قدیمی عبری نیز یکی از ابزار سودمند در ریشه‌شناسی است (ویل دورانت، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۲۹). در صورت‌های تصویری عبری قدیم، واژه «حنف» چنین است: صورت تصویری حرف «حاء» به شکل یک دیوار III که نماد نشان دادن حدود بوده است. حرف نون، تصویر باستانی ن از یک جوانه دانه است که ایده آن را نشان می‌دهد؛ ادامه به نسل جدید. این تصویر دارای معنای ادامه است. تصویر حرف فا O شبیه دهان است به معنای گفتن و دیدن که از عملکرد دهان است (28-p. samuel Dadson-29). در کنار هم قرار گرفتن این حروف می‌تواند با معنای انحراف از حدود و مرزها که در ریشه واژه «حنیف» وجود دارد سازگار باشد.

با توجه به راهکارهای مختلف ریشه‌شناسی، مفهوم محوری در واژه «حنیف»، «انحراف» است که در زبان عبری و سریانی به دلیل انحراف انسان‌های ناپاک و پست از حقیقت، به ایشان «حنیف» اطلاق شده است و در بین مسلمانان به دلیل میل و گرایش به توحید و یگانه‌پرستی به انسان موحد، «حنیف» گفته شده است. بنابراین هر دو معنای متضاد «منحرف» و «موحد» به یک اصل معنایی و محوری یعنی انحراف، میل و گرایش بازمی‌گردد و این دو معنا را میتوان از سنخ معانی مصداقی واژگان دانست. ولی باید توجه داشت که یک معنای التزامی به دلیل تطور عمیق معنایی و تاریخی، در این واژه وجود دارد و آن نفی ارزش‌های نژادی یا ارزش‌های موهوم است. باید توجه داشت که هر گاه واژه «حنیف»، در معنای «موحد» به‌ویژه به‌عنوان وصفی برای «ابراهیم علی‌ه السلام» به کار رود، تطور معنایی هدفمندی در این واژه رخ داده است و معنای التزامی نفی ارزش‌های موهوم در آن حضور دارد و در آیاتی که واژه «حنیف»، به‌ویژه زمانی که به‌عنوان وصفی برای «ابراهیم علی‌ه السلام» به کار رفته باشد، نباید از این «معنای التزامی» غافل شد. به‌طور کلی، در معناشناسی تاریخی شناسایی مفاهیم التزامی امری ضروری است، زیرا سبب تبیین بهتر مفاهیم می‌گردد. زبان‌شناسان به معنای التزامی، معانی ارزشی نیز



گفته‌اند، مثلاً برای واژه «درخت کریسمس»، معانی التزامی و احساسی مانند جشن، تزئین، شادی، هدیه، کاج سبز وجود دارد (رتس، ۱۳۹۳، ص ۸۵). تبیین معنای التزامی واژه «حنیف»، در معناشناسی تاریخی واژه «حنیف» به دلیل تعلقش به نظام ارزشی قرآن اهمیت دارد.

۲. معناشناسی تاریخی حنیف

برای معناشناسی تاریخی واژه «حنیف» لازم است کاربردهای این واژه در کتاب مقدس و مؤلفه‌های معنایی مرتبط با آن بررسی شود. بنابراین شناسایی جایگاهی که واژه «حنیف» در کتاب مقدس به کار رفته و مؤلفه‌های معنایی مرتبط با «حنیف» در معناشناسی تاریخی ضرورت دارد.

۲-۱. حنیف در کتاب مقدس

حنیف در کتاب مقدس بارها به معانی آلوده، نجس شده، کافر، بت پرست، چاپلوس، هتاک و پست به کار رفته است (نک: ایوب ۸: ۱۳؛ سموئیل اول ۹: ۱۶؛ مزامیر ۳۵: ۱۶). حنیف، در کتاب مقدس به معنای نجس، آلوده و بیشتر در ارتباط با زمین به کار رفته است. برخی از موارد کاربرد حنیف در ارتباط با زمین آلوده، در کتاب مقدس از این قرار است؛

■ «زمین زیر ساکنانش ملوث می شود، زیرا از شرایع تجاوز نموده و فرایض را تبدیل کرده و عهد جاودانی را شکسته‌اند» (اشعیا ۲۴: ۵)؛

■ «مگر آن زمین بسیار ملوث نخواهد شد؟ لکن خداوند می‌گوید: تو با یاران بسیار زنا کردی،

اما نزد من رجوع نما» (ارمیا ۲: ۳)؛

■ «و زمین نجس شده است و انتقام گناهش را از آن خواهم کشید» (لاویان ۲۵: ۱۸)؛

■ «و زمین از خون [بی‌گناه] ملوث گردید» (مزامیر ۳۸: ۱۰۶)؛

■ «و زمینی را که در آن ساکنید ملوث مسازید، زیرا که خون، زمین را ملوث می‌کند»

(اعداد ۳۵: ۳۳)؛

■ «ای مردان اسرائیلی، امداد کنید! این است آن کس که برخلاف امت و شریعت و این

مکان در هر جا، همه را تعلیم می‌دهد، بلکه یونانی‌ای چند را نیز به هیکل درآورده، این مکان

مقدس را ملوث نموده است» (اعمال رسولان ۲۸: ۲۱)؛

از منظر یهودیان، مانند مسلمانان، طهارت و نجاست می‌تواند مربوط به جسم یا اعتقادات باشد. برخی نجاسات که جسم را نجس می‌کنند عبارت‌اند از خون، میت، عمل جنسی،



حیض، ولادت، و برخی گناهان که اعتقادات را نجس می‌کند عبارت است از شرک. در عبارات عقلانی و غیرمحرّف تورات، ریختن خون بی‌گناه، زنا و شرک زمین را آلوده می‌کند. ولی بعدها این اصل صحیح اعتقادی به خرافه‌ای تبدیل شد که غیر بنی اسرائیل نجس و حنیف‌اند، چون در آن زمان تنها قوم موحد، بنی اسرائیل بودند. از سوی دیگر، خود یهودیت و مسیحیت به شرک آلوده شد. ولی باور پاک کردن زمین خداوند از مشرکان در بین اهل کتاب به دور کردن غیر بنی اسرائیل از ارض مقدس تبدیل شد و طبق باورهای خرافی ایشان خون یسوع بنی اسرائیل را از همه خطاها تطهیر کرد (یوحنا ۱: ۷؛ ۹: ۱). یهودیان معاصر نزول قرآن کریم بر این باور بودند که ارض موعود، سلامتی و خلاص منحصر به بنی اسرائیل بود و این انحصار را برآمده از عهد خداوند با ابراهیم علیه السلام می‌دانستند.

در اندیشه یهودی، سرزمین بیت المقدس باید از حضور غیر بنی اسرائیل پاک سازی شود تا قداست آن حفظ گردد. این دیدگاه در سفر اعداد (۳۳: ۳۵) چنین بیان شده است:

” پس زمینی را که شما در آن ساکنید و من در میان آن ساکن هستم نجس مسازید، زیرا من که یهوه هستم در میان بنی اسرائیل ساکن می باشم.

در شریعت اولیه یهود، عدم ایمان به خداوند، شرک و بت پرستی عامل نجاست و «وثنی» یا «امّی» شدن محسوب می شد، اما بعدها این مفهوم تنها به غیر نژاد بنی اسرائیلی بودن تغییر یافت. حال روشن می شود که معناشناسی تاریخی دقیق «حنیف» در کتاب مقدس حداقل به شناسایی مفهوم دو مؤلفه سلامت و حضرت ابراهیم علیه السلام نیز وابسته است.

۲-۱-۱. سلامت

سلامت از ریشه «سلم» به معنای عافیت و صحت است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۹۰). سلامت یک مفهوم مهم دینی و تاریخی در همه ادیان ابراهیمی است. به باور بنی اسرائیل، خداوند در هنگام ورود حضرت ابراهیم علیه السلام، پدر دینی یهودیان و مسیحیان، به سرزمین اردن، در حاشیه رود اردن، پادشاهی آخرالزمان موعود را دیده است (سقا، ۲۰۰۳، ص ۳۰). طبق این باور، خداوند وعده داده است «فرزندان تو در این زمین به سلامت و خلاص خواهند رسید». در تورات چنین آمده است:



” خداوند با ابراهیم عهد بست و گفت: این زمین را از نهر مصر تا به نهر عظیم، یعنی نهر فرات، به نسل تو بخشیده‌ام» (پیدایش ۱۵: ۱۹-۲۱).

در بین بنی اسرائیل تفسیرهای متفاوتی از مفهوم سلامت و خلاص دیده می‌شود؛ برخی رهایی از خطای اولیه حضرت آدم؛ برخی مرگ و بیماری، برخی پادشاهی جهان و سلطه بر عالم را از آن برداشت کرده‌اند، ولی غالب یهود، آن را حمل بر «پادشاهی جهان» نموده‌اند (عوض، بی‌تا، ص ۲۳؛ مسکین، بی‌تا، ص ۷). در تورات آمده است: آمدن روز «سلام» وابسته به آمدن «رئیس سلام» است که خداوند او را مسح کرده است (اشیاء ۹: ۶-۵؛ ۶۱: ۲-۹). بعد از تخریب اورشلیم در سال ۵۹۷ قبل از میلاد، وعده رسیدن به «سلامت» تبدیل به شعار و آرزوی انبیا شده است (برنابا، ۲۰۰۴، ص ۵۳۲؛ فیrlین، ۲۰۰۷، ص ۱۹۳؛ سقا، ۱۹۷۷، ص ۶۹). در سراسر کتاب مقدس، اشاره به مفهوم «عهد خلاص» بیش از هر مفهوم دیگری وجود دارد (زکی، ۲۰۰۹، ص ۱۷۱).

بنی اسرائیل بر این باورند که باید ارض موعود را از وجود غیر بنی اسرائیل که از نگاه ایشان ناپاک‌اند، تطهیر کنند و ایشان را حتی اگر اهل ارض موعودند، خارج کنند. از نگاه یهودیان تندرو، فقط بنی اسرائیل صلاحیت حضور در این سرزمین را دارند (شاحاک، ۲۰۰۴، ص ۱۲۱). یکی از باورهای ایشان آن است که خداوند وعده داده است که همه بنی اسرائیل را در روز ظهور موعود، در بیت المقدس [اورشلیم] که متعلق به بنی اسرائیل است، جمع می‌کند و این سرزمین را از وجود غیر بنی اسرائیل پاک می‌کند و ایشان را از زمین سرزمین می‌رباید [طرد می‌کند] (فیrlین، ۲۰۰۴، ص ۸۵).

معناشناسی تاریخی واژه «حنیف» در کتاب مقدس نشان می‌دهد که این واژه به عنوان وصفی برای زمین به کار رفته است، اما تفسیر این وصف همچون بسیاری دیگر از مفاهیم دینی، تحت تأثیر نگرش نژادپرستانه بنی اسرائیل دچار تحریف شده و به مفهومی تقلیل یافته است که بر اساس آن، هر زمینی که در آن غیر بنی اسرائیل حضور داشته باشد، آلوده محسوب می‌شود. بنابراین «حنیف» به غیر بنی اسرائیل هم اطلاق شده است (فیrlین، ۲۰۰۴، ص ۸۵). بنابراین روشن شد که وصف «حنیف»، از مکان به غیر انسان غیر بنی اسرائیل تعمیم یافته است.

۲-۱-۲. ابراهیم عليه السلام

ابراهیم عليه السلام یکی از انبیای اولوالعزم و نماد توحید است که سه دین یهودیت، مسیحیت



و اسلام به نام وی ادیان ابراهیمی خوانده می‌شوند. یهودیان و مسیحیان جایگاه ویژه‌ای برای حضرت ابراهیم علیه السلام قائل‌اند و بر اساس متون کتاب مقدس (پیدایش: ۱۸:۲۰-۱۵:۱۶)، خود را منحصرأً از نسل ایشان می‌دانند و هیچ نژاد دیگری را در این نسب‌نامه نمی‌پذیرند. یهودیان و مسیحیان معتقدند از آن‌جا که آن‌ها فرزندان ابراهیم علیه السلام هستند و وعده حکومت جهانی به فرزندان ایشان داده شده است، صلح و سلامت در ارض موعود منحصر به فرزندان ابراهیم علیه السلام است و به ناپاکان یا غیر بنی اسرائیل نمی‌رسد (مسیری، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۹۸).

تفسیر خاص یهودیان از جایگاه حضرت ابراهیم علیه السلام در آموزه‌های تورات و تلمود، موجب درآمیختگی عمیق مفاهیم دینی با هویت قومی و نژادی در این آیین شده است. این امتزاج دین و قومیت، به عنوان انحرافی فکری، زمینه‌ساز شکل‌گیری نگرش‌های تبعیض‌آمیز در اندیشه و رفتار پیروان این آیین گردیده است. ایشان بر این باور، جزم و یقین دارند که خداوند این عهد را با ابراهیم علیه السلام درباره بنی اسرائیل یا شعب اسرائیل بسته است. تحقق این وعده و عهد، از نگاه غالب ایشان، به هیچ چیزی مشروط نشده است و عملکرد ایشان برخلاف شریعت موسی علیه السلام یا عیسی علیه السلام، منافاتی با این موضوع ندارد (فیرلین، ۲۰۰۷، ص ۱۹۷). بنابراین ابراهیم علیه السلام در نزد ایشان افزون بر صاحب دین یهودیت و مسیحیت، منبع اصلی این عهد بزرگ است، منبعی که به استناد جایگاه رفیع وی، به این پیمان ارزش می‌دهد. اگر ابراهیم علیه السلام از نظر ایشان دارای مشروعیت نباشد، عهد خداوند با ابراهیم علیه السلام نیز اعتباری نخواهد داشت.



روابط معنایی واژه حنیف از نگاه اهل کتاب



۲-۲. «حنیف» در قرآن کریم

واژه حنیف در قرآن کریم دوازده بار به کار رفته است. در هشت آیه مربوط به وصف آیین ابراهیم علیه السلام است و ۶ مرتبه به عنوان وصفی برای خود ابراهیم علیه السلام به کار رفته است. مهم ترین کاربرد آن در آیه ۶۷ سوره آل عمران است که خداوند می فرماید: ابراهیم یهودی و نصرانی نبود، بلکه «حنیف» و «مسلم» است.^۳ کاربرد دو وصف «حنیف» و «مسلم» درباره حضرت ابراهیم علیه السلام ناظر بر باورهای بنی اسرائیل است و اعتقادات ایشان را به صورت جدی به چالش می کشاند. قرآن کریم با استدلالی محکم، ادعای انحصارطلبانه اهل کتاب درباره وارث بودن زمین و رسیدن به عهد سلامت مبتنی بر عهد حضرت ابراهیم علیه السلام را به چالش می کشد.

۲-۳. جدل قرآن کریم با اهل کتاب

قرآن کریم در اثبات حقایق و انکار امور باطل، از انواع شیوه های استدلال از جمله جدل بهره برده است. جدل استدلالی است که از قضیه های مشهور یا مورد قبول مخاطب تشکیل می شود و برای قانع سازی طرف مقابل به کار می رود. استدلال و جدل قرآن کریم با اهل کتاب برای نفی باور نژادپرستانه بر دو محور اساسی استوار است:

۱-۲-۳. جدل با تحول معنایی در واژه «حنیف»

قرآن کریم در موارد متعددی واژگان مرتبط با خرافات و اندیشه های اهل کتاب را بازتولید کرده و در ساختاری به کار برده که خرافی بودن اندیشه های اهل کتاب را نشان داده است و باورهای صحیح دینی را تبیین می نماید، به شکلی که اهل کتاب این موضوع را دریافته اند (زروانی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۲۶۹-۲۸۴).

» در بسیاری موارد نوع کاربرد واژگان در قرآن درباره باورهای اهل کتاب را باید نوعی جدل دانست که هدف آن برجسته کردن پوچی و نادرستی باورهای اهل کتاب در چشم انداز اسلام است (Griffith, 2011, p. 311).

یکی از این موارد را می توان کاربرد واژه «حنیف» به عنوان وصفی برای حضرت ابراهیم علیه السلام دانست. تقدم تاریخی حضرت ابراهیم علیه السلام بر ظهور یهودیت و مسیحیت نشان می دهد ابراهیم علیه السلام نمی توانسته است پیرو این ادیان باشد (آل عمران / ۶۵). حنیف بودن ابراهیم علیه السلام،

۳. «ماکان إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ».



به گونه ای «جدلی» انگاره باطل مذهبی و نژادپرستانه طهارت بنی اسرائیل را به چالش می کشاند. تمام ادعای بنی اسرائیل برای رسیدن به خلاص و سلامت، مبتنی بر عهد ابراهیم علیه السلام است، درحالی که طبق باور بنی اسرائیل و تقسیم بندی ایشان برای بشریت مبتنی بر عامل نژادی، ابراهیم علیه السلام جزء «حنفاء» است، چون ابراهیم علیه السلام جزء بنی اسرائیل نیست. او از نظر زمانی بر بنی اسرائیل تقدم دارد و پدر اسحاق است و جزء فرزندان یعقوب نیست، پس طبق مبنای اهل کتاب «حنیف» به شمار می آید. این یک استدلال جدلی است که از کاربرد وصف «حنیف» برای ابراهیم علیه السلام قابل فهم است، به این معنا که چگونه ممکن است وعده خداوند برای رسیدن به سلامت، برای فرزندان ابراهیم علیه السلام داده شود، درحالی که خود ابراهیم علیه السلام طبق تقسیم بندی بنی اسرائیل منحرف و ناپاک به شمار می آید. چون طبق منطق ناقص بنی اسرائیل، فقط ابناء اسرائیل، پاک به شمار می آیند و بدون هیچ دلیلی فرزندان دیگر ابراهیم علیه السلام از این وعده مستثنا شده اند. قرآن کریم به جای استدلال و بحث، با کاربرد وصف «حنیف» برای ابراهیم علیه السلام، نادرستی باور بنی اسرائیل را به سخره گرفته است. این جدل و سخره را مخاطب اهل کتاب به خوبی دریافته است. این که کاربرد وصف «حنیف» برای ابراهیم علیه السلام، یک جدل با اهل کتاب است را می توان از واکنش های متعدد و قابل توجه مستشرقان به واژه «حنیف» به خوبی دریافت. در این جا به بخشی از این دیدگاه ها اشاره می شود: «لیال» و «داچ» و «هویرتس» و «گلیوت»، این واژه را مسلمان معنا کرده اند (جفری، ۱۳۸۶، ص ۱۸۳-۱۸۱). «وینکلر» این واژه را حبشی و به معنای مشرک و «هرشفلد» این واژه را عبری و به معنای کفرآمیز و ناپاک می دانند (جفری، ۱۳۸۶، ص ۱۸۵). «مونتگمری وات» تحول معنایی از مشرک در نزد عرب جاهلی و مسیحیان به مسلمان در بین مسلمانان مطرح کرده است (احمدی، ۱۳۷۴، ص ۸۶-۷۸). «ریچارد بل» می گوید: حنیف به معنای روی گرداندن و منحرف شدن است (ریچارد بل، ۱۳۸۲، ص ۴۲). این تنها بخش اندکی از اظهار نظر مستشرقان درباره واژه «حنیف» است (نک: صانعی پور، ۱۴۰۲، ص ۹۱-۱۰۶). از وسعت آرای مستشرقان درباره واژه، حساسیت ویژه اهل کتاب به کاربرد وصف «حنیف» برای ابراهیم علیه السلام قابل فهم است. در محور نخست، کاربرد وصف حنیف، برای ابراهیم علیه السلام نشان دهنده بطلان انحصار سلامت به بنی اسرائیل است.

۲-۳-۲. جدل با استدلال عقلانی

بخش دیگر مجادله قرآن با اهل کتاب در این باره مبتنی بر استدلال عقلانی است؛ این که ایمان



بدون عمل تأثیری در رشد انسان ندارد. مبنای این استدلال با عبارات مختلف به صورت مبسوط در قرآن مطرح شده است. از نگاه قرآن کریم، آنچه رساننده به سلامت است، عبادت و اخلاص در عبادت و توحید عملی است. معیار حقیقی پیروی همانا تبعیت عملی از آموزه‌های توحیدی ابراهیم علیه السلام است (آل عمران/ ۶۸). قرآن کریم در این سوره با تبیین جامع مفهوم اسلام، آن را تنها دین مقبول نزد خداوند معرفی می‌کند (آل عمران/ ۸۳-۸۵). قرآن تصریح می‌کند که خداوند نبوت و کتاب را به کسانی عطا می‌کند که مردم را به توحید و عبودیت حقیقی دعوت می‌کنند (آل عمران/ ۷۹) و از اهل کتاب می‌خواهد به این حقیقت محوری بازگردند (آل عمران/ ۱۹۹). خداوند تصریح می‌کند «عهد» بر موضوعی دیگر دلالت داشته است و عهد را خداوند از بندگان گرفته که جز او کسی را عبادت نکنند و از شیطان تبعیت نمایند (یس/ ۶۰). به ایشان می‌گوید: عهد او با بنی اسرائیل مشروط به عمل ایشان به عهدشان بوده است (بقره/ ۴۰) و عهد دیگر نداشته است (بقره/ ۸۰).^۵ از سوی دیگر، انتساب بنی اسرائیل را به عنوان ابناء ابراهیم علیه السلام که مستحق رسیدن به سلامت‌اند، نفی می‌کند و می‌فرماید: سزاوارترین افراد به ابراهیم علیه السلام کسانی‌اند که از او تبعیت می‌کنند (آل عمران/ ۶۸).^۶ و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، ابراهیم علیه السلام یهودی یا نصرانی نبوده‌اندندان، بلکه یک موحد واقعی بوده است (آل عمران/ ۶۷). قرآن کریم به تحریف تورات و انجیل و نیز عقاید خرافی و نژادپرستانه بنی اسرائیل اشاره‌های متعددی دارد (نساء/ ۴۶).^۷

در نگرش قرآنی، ایمان به خداوند یگانه عامل تطهیر است و شرک موجب نجاست می‌شود (توبه/ ۲۸).^۸ اما این امر هیچ ارتباطی با نژاد خاصی ندارد و هر فردی که به خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد (نور/ ۳۵)،^۹ مسلم و پاک محسوب می‌شود و مستحق رسیدن به «دارالسلام» می‌گردد (یونس/ ۲۵).^{۱۰} و اگر بنی اسرائیل نیز به عهد خود با خداوند عمل کنند، مستحق رسیدن به

۴. «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفٍ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَآزْهَبُونَ»

۵. «قُلْ أَتُخَذُّونَ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ»

۶. «إِنَّ أَوَّلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ»

۷. «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُخَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ»

۸. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا»

۹. «كَانَهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ»

۱۰. «وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»



سلامت و عهد الهی می‌گردند (بقره/۴۰).^{۱۱} به عبارت دیگر، توحید به عنوان عامل تطهیر و ارزش حقیقی، فراتر از ارزش‌های موهوم قومی، جنسیتی، مکانی و مادی بنی اسرائیل است. این دیدگاه در تقابل با نگرش یهودیان و مسیحیان قرار دارد که رسیدن به سلامت را به دلیل ارزش‌های موهوم، حق انحصاری خود می‌دانند. همچنین در تفکر یهودی - مسیحی، زمین میراث خاص این اقوام تلقی می‌شود، درحالی‌که قرآن کریم زمین را میراث صالحان معرفی می‌کند (انبیاء/۱۰۵)^{۱۲} و تصریح می‌کند این موضوع در کتب پیشین هم ذکر شده است و بر عدم وجود عهد خاص الهی با گروهی خاص تأکید می‌کند و این‌که عهد ابراهیم (ع) به ستمکاران نمی‌رسد (بقره/۱۲۴).^{۱۳}

قرآن وجود عهد ابراهیم علیه السلام را نفی نمی‌کند. در قرآن کریم بشارت به حکومت صالحان و پادشاهی ایشان بر عالم هستی نیز بیان شده است. این بشارت به فرزندان ابراهیم علیه السلام بوده است (انعام/۷۵).^{۱۴} از نگاه قرآن کریم، شجره ابراهیمی شجره‌ای است که انسان بر اساس ایمان و عمل می‌تواند در آن قرار گیرد (فاطر/۱۰).^{۱۵} مسئله نژادی و عامل انتقال خونی، در گفتمان دینی جایگاهی ندارد و در صورتی که عمل انسان صحیح نباشد، نژاد، جنسیت، مکان و مادیات تأثیری در سعادت و رسیدن انسان به سلامت ندارد (هود/۴۶).^{۱۶} در آنچه بیان شد، استدلال عقلانی بر بطلان انگاره نژادپرستانه بنی اسرائیل در قرآن کریم صورت گرفته است.



۱۱. «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ»

۱۲. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»

۱۳. «وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»

۱۴. «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ»

۱۵. «مَنْ كَانَ يُرِيدِ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»

۱۶. «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ»



روابط معنایی واژه حنیف از نگاه قرآن کریم

وصف حنیف برای ابراهیم (ع)، ۷ بار در قرآن کریم ذکر شده است که در هر ۷ مورد، با توجه به آنچه بیان شد، در راستای نفی ارزش‌های نژادی و غیرواقعی به کار رفته است، یعنی معنای التزامی واژه «حنیف» معنایی ارزشی است که در معناشناسی تاریخی، همان‌طور که گفته شد، توجه به آن ضروری است. معنای دقیق تحول‌یافته واژه «حنیف»، کاملاً هم‌سو و هم‌جهت با معارف عالی و بافت زبانی به کار رفته است. «حنیف» در این آیات معنایی را افاده می‌کند که واژه «موحد» نمی‌تواند آن را برساند.

۳. ارزش‌های حقیقی در قرآن کریم

ارزش عبارت است از بار معنایی خاصی که انسان برای برخی از اعمال، گفتار و زمان‌ها، در پاره‌ای از حالت ویژه قائل می‌شود. امروزه بشر دریافته است که ارزش‌ها به درون حیات اجتماعی او گام گذاشته‌اند و در تمدن‌ها نقش مهمی ایفا می‌کنند. ارزش‌ها برآمده از باورها و نگرش‌هاست. ارزش‌ها از یک سو منعکس‌کننده جهان‌بینی و از سوی دیگر، تأمین‌کننده هنجارها، قواعد، الگوها و شیوه‌های زندگی فردی و اجتماعی است (تقی‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۲۰). جهان‌بینی اسلامی مبنای شکل‌گیری نظام ارزش‌های قرآنی است. قرآن کریم به مبانی و زیرساخت‌های عام ارزش‌های اجتماعی مورد نظر خود توجه داده است. هدف نهایی نظام ارزشی قرآن، رعایت احکام و قوانین و زمینه‌سازی برای نیل انسان‌ها به سعادت دنیوی و اخروی و تعالی و تقرب به خداوند است (فروزنده دهکرد، ۱۳۹۴، ص ۱۱۷-۱۳۵).

واژه «حنیف» در این نظام ارزشی در زمره ارزش‌های مثبت، به معنای خدامحور و موحد و



از مهم‌ترین ارزش‌های دینی و متعلق به ارزش‌های اعتقادی و عملی است، ارزشی حقیقی که هر آنچه در برابر آن باشد، از نگاه قرآن کریم، ارزشی موهوم است، چون ارزش توحید، مبتنی بر وجود خداوند به عنوان وجود عالم، قدرت و رحمت حقیقی و بی‌نهایت در عالم هستی است. بنابراین ارزش خدامحوری مهم‌ترین ارزش و مبنای شکل‌دهنده نظام ارزشی در قرآن کریم است (شیرداغی، ۱۳۹۸، ص ۵۱۷). در این بخش، ما به دنبال شناسایی ارزش‌های موهوم با محوریت معنای التزامی واژه «حنیف» در قرآن کریم هستیم. همان‌طور که در بخش ریشه‌شناسی بیان شد، در معنای آیاتی که واژه «حنیف»، به‌ویژه به عنوان وصف حضرت ابراهیم علیه السلام به کار رفته است، باید به این تحول معنایی عمیق هدفمند و معنای التزامی واژه حنیف توجه داشت. وصف «حنیف» برای ابراهیم علیه السلام ۸ بار در ۵ سوره به کار رفته است که به نظر می‌رسد قرآن کریم در این پنج سوره (بقره، آل عمران، نساء، انعام، نحل) به دنبال نفی ارزش‌های موهوم بنی اسرائیل است.

۳-۱. حنیف و نفی ارزش نژادی

تبعیض نژادی عبارت است از برتری یک انسان بر انسانی دیگر و گروهی بر گروه دیگر به واسطه ویژگی‌های ذاتی و غیراکتسابی مانند رنگ پوست، زبان، نژاد، قومیت و ملیت. بر اساس نژادپرستی، برخی افراد بر این باورند که به سبب تعلق به نژاد خاصی از برتری نسبت به سایر انسان‌ها برخوردارند (صفا، ۱۳۸۳، ص ۱۲۰). در طول تاریخ بشریت و جوامع مختلف بشری، موارد متعددی وجود دارد که با وجود غیرعقلانی و ناعادلانه بودن ارزش‌های نژادی، جنگ‌ها و ستم‌های بسیاری به بشریت به دلیل نژاد شده است، موارد متعددی مانند تبعیض‌های نژادی بین سفیدپوست‌ها و سیاه‌پوست‌ها، نژاد آلمانی و غیرآلمانی (کلارک، ۱۴۰۰، ص ۱۰۶). قرآن کریم در سوره آل عمران با این بیان ارزش بودن نژاد را نفی می‌کند. اهل کتاب، نژاد و قومیت خود را برتر از سایر نژادها می‌دانند و نژاد بنی اسرائیل را به دلیل طرد شدن از ارض موعود، تنها قومی می‌دانند که مشمول عهد ابراهیم علیه السلام و رسیدن به سلامت است (مسیری، ۱۳۸۶، ص ۱۳۳).

در سوره بقره و آل عمران، مسئله «حنیف» بودن ابراهیم علیه السلام ناظر بر نفی ارزش نژادی بنی اسرائیل طرح شده است. این دو سوره در دوره‌ای حساس در تاریخ اسلام در مدینه نازل شد (شرف‌الدین، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۲۳). این دوره با چالش‌های متعدد داخلی و خارجی برای جامعه نوپای اسلامی همراه بود. مسلمانان به دلیل هم‌جواری با اهل کتاب با اشکالات جدی ایشان به‌ویژه برتری نژادی بنی اسرائیل



مواجه بودند. محتوای هر دو سوره به نقد رویکردهای اهل کتاب، مسیحیان می‌پردازد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ص ۹۷۹؛ شرف‌الدین، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۴). در این دو سوره، خداوند ضمن دعوت مسلمانان به صبر و اتحاد در مقابل دشمنان، حقایق هدایت‌بخش الهی برای تقویت روحیه مؤمنان در برابر شبهات اهل کتاب را مطرح کرده است. در هر دو سوره، خداوند اسلام را دین جامع و تأمین‌کننده سلامت در تمامی ابعاد حیات بشری معرفی می‌کند و آن را دین مشترک همه انبیای الهی معرفی می‌نماید. در آیه ۱۳۵ بقره می‌فرماید: «وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ». یهودیان و نصارا تنها راه هدایت و نجات را آیین یهودیت یا مسیحیت معرفی می‌کنند، درحالی‌که تبعیت از آیین ابراهیم حنیف، سبب رستگاری می‌شود و ابراهیم علیه السلام نه یهودی بوده است و نه نصرانی.

خداوند در این آیات، ادعای اهل کتاب مبنی بر حق ذاتی حکومت جهانی بر اساس وعده الهی به ابراهیم علیه السلام را رد می‌کند و همچنین با نقد تفکر «قوم برگزیده» و «دوستان خدا» (مائده/ ۱۸)،^{۱۷} معیار محبوب بودن نزد خداوند را تبعیت از اوامر الهی معرفی می‌کند (آل عمران/ ۳۱).^{۱۸} به نظر می‌رسد کاربرد واژه «حنیف» این معنای التزامی را به همراه دارد که ضامن رستگاری انسان و مسیر حقیقی دستیابی به صلح و سلامت، تنها در توحید عملی و تبعیت از آیین موحدانه ابراهیم علیه السلام است و پیوندهای نژادی تأثیری در رسیدن انسان به سلامت و عهد ابراهیمی ندارد. در واقع، مخاطب یهود، با این روش جدلی، از شنیدن این وصف درباره ابراهیم علیه السلام به فکر فرو می‌رود تا بتواند دلیل این تحول معنایی عمیق را ادراک کند و درمی‌یابد که قرآن باورهای خرافی و نژادپرستانه او را به سخره گرفته است. چنان‌که گفته شد، مخاطبان اهل کتاب از کاربرد بسیاری از واژگان قرآن آن را دریافته و به آن تصریح کرده‌اند (Griffith, 2011, p.311).

۲-۳. حنیف و نفی ارزش جنسیتی

یکی دیگر از ارزش‌های ناعادلانه و غیرعقلانی که در تاریخ بشری معضلات متعددی را ایجاد کرده است، تبعیض‌های جنسیتی بوده است (پارساپور، ۱۴۰۰، ص ۱۳۸). یهودیان افزون بر ارزش موهوم نژادی، ارزش جنسیتی را نیز در رسیدن به سلامت مؤثر می‌دانند. مراجعه به کتب عهدین نشان می‌دهد زنان به دلیل ختنه نشدن و مملوک بودن و ابتلا به حیض، از نظر یهود پاک نمی‌شوند و در حد سایر مملوکات

۱۷. «وَقَالَ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ»

۱۸. «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»



مانند حیوانات اند (فیرلین، ۲۰۰۷، ص ۱۳۷).^{۱۹} به صورت کلی، اعمال زنان در یهودیت از جهت مساعدت است نه مشارکت (ابوغضه، ۲۰۰۳، ص ۱۸۷). زنان از ارث بهره‌ای ندارند، پس جزء وارثان و صالحان نیز نیستند (عاشور، بی تا، ص ۴۳). ولی قرآن کریم این نوع ارزش‌گذاری را نفی کرده و با آوردن واژه «حنیف» در آیه ۱۲۵ نساء ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا﴾ و با ذکر مفهوم التزامی انکار ملاک طهارت از نگاه اهل کتاب، ارزش‌گذاری جنسیتی را نیز باطل دانسته است.

سوره نساء پس از هجرت پیامبر اکرم (علیه السلام) به مدینه نازل شد. این دوره زمانی مقطعی حساس در شکل‌گیری جامعه اسلامی و تثبیت احکام و قوانین اجتماعی اسلام است که با محتوای تشریعی و اجتماعی سوره نساء نیز همخوانی دارد. فضای نزول سوره نساء بازتاب‌دهنده دوران گذار جامعه اسلامی از سنت‌های جاهلی به نظام حقوقی و اجتماعی اسلام است. در این برهه، جامعه مدینه با چالش‌های متعدد اخلاقی و اجتماعی مواجه بود، از جمله: تضییع حقوق یتیمان، سوء استفاده از اموال آنان، ازدواج‌های غیراخلاقی با دختران یتیم و رها کردن آن‌ها، محرومیت زنان و کودکان از حقوق ارث، و حتی ازدواج با نامادری که از فقه یهودی نشئت گرفته بود (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۱۷، ص ۳۲؛ شرف‌الدین، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۱۰۵). در چنین بستری، این سوره با ارائه قوانین جامع و نظام‌مند، به اصلاح ساختارهای اجتماعی پرداخت و چهارچوب‌های حقوقی و اخلاقی نوینی را برای عدالت انسانی پایه‌گذاری کرد (شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۲۴۲-۳۲۴). نگرش تحقیرآمیز به زنان در بین اعراب جاهلی ریشه در باورهای خرافی بنی اسرائیل داشت. سوره نساء با رویکردی تربیتی و اصلاحی، به احیای حقوق زنان در جامعه نوپای اسلامی می‌پردازد. پیش از این‌که خداوند ابراهیم (علیه السلام) را «حنیف» بخواند، مسئله برابری عمل زن و مرد را در نزد خداوند مطرح می‌کند و این انگاره که زنان به دلیل عدم طهارت، مستحق رسیدن به سلامت نیستند را نفی می‌کند: ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا﴾ (بقره/۱۲۴) و انگاره اهل کتاب را توهم و اندیشه باطل می‌خواند: ﴿لَيْسَ بِأَمَانِيَّتِكُمْ وَلَا أَمَانِيَّ أَهْلِ الْكِتَابِ...﴾ (نساء/۱۲۳). ذکر واژه «حنیف» بعد از این آیات و در ساختار سوره نساء می‌تواند نشان‌گر بطلان ارزش جنسیتی مانند ارزش نژادی باشد.

۳-۳. حنیف و نفی ارزش مکانی

یکی دیگر از موضوعاتی که در طول تاریخ، معضلات متعددی برای بشریت ایجاد کرده است،

۱۹. اگرچه این تبعیض جنسیتی در بین مسیحیان اصلاح شده و زنان دارای شأن برابر با مردانند، در عین حال، زنان از نگاه یهودیان انسان به شمار نمی‌آیند که بخواهند به سلامت برسند. هرچند در بین مسیحیان زن و مرد هر دو می‌توانند به سلامت برسند.



مسئله برتری طلبی اقوام مختلف به دلیل عوامل جغرافیایی و مکانی بوده است. جغرافیا عامل مهمی در شکل‌گیری فرهنگ، قدرت سیاسی و اقتصادی است. اما رفتاری که قوم یهود درباره مکان ارض موعود انجام داده‌اند، رفتاری خودخواهانه و نادیده گرفتن حقوق سایر ملت‌ها و مذاهب است. واژه «حنیف» به عنوان وصفی برای ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام بار دیگر در سوره نحل به کار رفته است: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (نحل/۱۲۰).

تصور اهل کتاب این است که می‌توانند با گناه‌کاری، به دلیل حضور در ارض موعود از عذاب ایمن باشند و به سلامت برسند، درحالی که قرآن تصریح می‌کند که ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام اهل ارض موعود یا همان فلسطین نبوده است. امت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام از یهودیان با عدم تبعیت از ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام و نادیده گرفتن احکام شریعت به خودشان ستم کردند و تعلقشان به سرزمین موعود مانعی برای عذاب ایشان نبوده است.

سوره نحل در زمان هجرت رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از مکه به مدینه به دلیل شکنجه‌های شدید مسلمانان و برای تسلی خاطر آنان نازل شد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۵۵۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۱۹۷-۲۳۰). غرض اصلی این سوره تبیین نصرت الهی برای مؤمنان، مجاهدان و مهاجران فی سبیل الله است (نحل/۴۱).^{۲۰} سوره نحل با بهره‌گیری از تمثیل زنبور عسل که از هر مکان مناسب همچون کوه‌ها، درختان و داربست‌ها برای ساخت کندو استفاده می‌کند (نحل/۶۸)، الگویی برای هجرت و سیر در زمین ارائه می‌دهد. این سوره با اشاره به تمهیدات الهی برای سفر، طیف گسترده‌ای از امکانات را برمی‌شمارد: چهارپایان (نحل/۵۹)، منابع خوراکی، آب باران و میوه‌ها (نحل/۹-۱۰)، نشانه‌ها و راهنماهای مسیر (نحل/۱۲-۱۶)، جلوه‌های زیبای سفر (نحل/۱۳)، قوانین طبیعی تسهیل‌کننده سفر مانند حرکت کشتی‌ها (نحل/۱۴)، راه‌های کوهستانی (نحل/۱۵) و سرپناه‌های قابل حمل نظیر چادر (نحل/۸۱). خداوند در این سوره با دعوت به سیر در زمین برای مشاهده عاقبت کفار (نحل/۳۶)، به مهاجران فی سبیل الله وعده جایگاهی نیکو در دنیا و پاداشی برتر در آخرت می‌دهد (نحل/۴۱).

به نظر می‌رسد ربط این آیه به غرض و ساختار سوره نحل در آن است. اگرچه مکه شهر مقدسی است و خانه کعبه و قبله مسلمانان در آن قرار دارد، ولی سبب وجود ارزش برای کفار در آن سرزمین نمی‌شود و خروج پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مسلمانان نیز از این شهر سبب بی‌ارزش شدن

۲۰. ﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنَبُوْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَآ جَزَاْءَ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾



ایشان نمی‌گردد. ذکر این آیات در کنار موضوع هجرت در سوره نحل را می‌توان از این جهت دانست که ارزش مکانی نیز مانند ارزش‌های نژادی، از دیدگاه قرآن کریم، بی‌مبنا و غیرعقلانی است. از نگاه قرآن کریم، ارزش مکان به مؤمنانی است که در آن مکان ساکن‌اند. مکان زمانی ارزش می‌یابد که در راستای عبودیت الهی قرار گیرد. اگر بندگان عبادت خداوند را نکنند، هرچند سرزمین ایمن و پربرکت بوده باشد، مورد عذاب الهی قرار می‌گیرد (نحل/۱۱۲)^{۲۱} و مکان نمی‌تواند مانع عذاب شود (نحل/۱۱۸).^{۲۲} سوره نحل در تبیین مفهوم حنیف بودن ابراهیم علیه السلام او را به تنهایی امتی معرفی می‌کند (نحل/۱۲۰). این توصیف بیان‌گر آن است که قدرت و تأثیرگذاری انسان‌ها نه به کثرت جمعیت، بلکه به قوت ایمان و توکل بر خداوند و درجه توحیدمحوری آنان وابسته است.

۴-۳. حنیف و نفی ارزش مادی

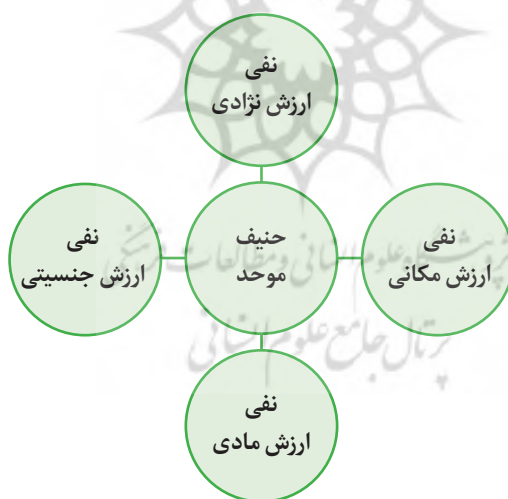
وصف «حنیف» در سوره انعام نیز دو بار برای ابراهیم (ع) به کار رفته است: «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»؛ «قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (انعام/۷۹ و ۱۶۱).

غرضی که این سوره در مقام ایفای آن است همان توحید خدای تعالی است، البته توحید به معنای اعم و این‌که اجمالاً برای انسان پروردگاری است که پروردگار تمام عالمیان است. خداوند به منظور بشارت بندگان و انداز آنان پیغمبرانی فرستاد تا مردم به سمت خدا و دین حق هدایت شوند. بیشتر آیات این سوره به صورت استدلال علیه مشرکان و مخالفان توحید و نبوت و معاد است، البته مشتمل بر اجمالی از وظایف شرعی و محرمات دینی (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۶). در این سوره حضرت ابراهیم علیه السلام خدایان مادی خورشید و ستاره را به دلیل عدم بقایشان انکار می‌کند. به صورت کلی، مادیات چون فانی‌اند، فاقد ارزش ذاتی‌اند مگر آن‌که ابزار قرب و نزدیکی انسان به خداوند قرار بگیرند (زمر/۳). در این سوره خداوند انسان را از سرگرم شدن و فریفته شدن به زندگی دنیوی برحذر می‌دارد. بر اساس آیات قرآن کریم، اهل کتاب به دنبال سود و منفعت مادی‌اند و برای به دست آوردن منافع مادی بیشتر، از گناهانی مانند رباخواری و جنگ افروزی اجتنابی ندارند. آنان ارزش و برتری خود را در ثروتی که دارند

۲۱. «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قُرَيْبَةً كَانَتْ آيَةً مَظْمُونَةً يَأْتِيهَا رَزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»

۲۲. «وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»

می دانند و به واسطه آن به سایر مردم فخرفروشی می کنند. ولی قرآن کریم تذکر می دهد که قدرت و برتری مالی ارزشی موهوم است، زیرا مانع نزول عذاب الهی نمی گردد (انعام/۶).^{۲۳} این آموزه ها نقد ارزش های موهوم اهل کتاب است، زیرا یهودیان برای طلا و نقره ارزش ذاتی قائل اند و خود را مالک همه ثروت های دنیا می دانند. یهودیان و مسیحیان گمان کنند خداوند طلا و نقره را دوست دارد (ظاها، بی تا، ص ۲۱۵) و به همین جهت، کلیساها و کنیسه ها را با زیورآلات تزئین می کنند. به صورت کلی، این نوع بیان در کتاب مقدس، سبب نگرش مادی یهود و نصارا شده است. ایشان به مال دوستی شهرت دارند، از خداوند چهره مادی در ذهن خود ساخته اند و در مناسک دینی، بسیار از طلا و نقره استفاده می کنند، مانند شمعدان طلا یا ظروف نقره یا صیصیت، شال و لباس کاهنان که در آن از نخ طلا استفاده می شود (شامی، ۲۰۰۰، ص ۱۳، ۲۰ و ۶۹؛ عصام، ۲۰۰۷، ص ۳۰؛ حاخام عادین، ۲۰۰۶، ص ۳۲). حتی ویل دورانت می گوید: تاریخ یهودیت هیچ گاه از عبادت خدایان مادی خالی نبوده است، مانند گوساله، کبش و حمل. این وصف برای حضرت ابراهیم (ع)، در این ساختار، میتواند ارزش های موهوم مادی را نیز نفی کند.



تبیین شکل تحول معنایی واژه حنیف از نجس به موحد

۲۳. ﴿أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَهُمْ تُمْكِنٌ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ﴾



نتیجه‌گیری

۱. یکی از واژگان غریب قرآن کریم واژه «حنیف» است که مستشرقان و قرآن پژوهان پژوهش‌های متعددی بر روی آن انجام داده‌اند.
۲. واژه «حنیف» و «حنفاء» در مجموع ۱۲ بار در قرآن کریم به کار رفته است، در این پژوهش، تنها ۸ موردی بررسی شد که «حنیف» در ارتباط با واژه «ابراهیم علیه السلام» قرار داشت.
۳. ریشه‌شناسی واژه «حنیف»، با استفاده از چهار راهکار تفکیک معنای محوری از معنای مصداقی، رجوع به اصل مضاعف، مقارنه بین زبان‌های سامی و مراجعه به حروف تصویری، نشان می‌دهد معنای محوری این واژه «انحراف» است.
۴. معناشناسی تاریخی واژه «حنیف» نشان می‌دهد این واژه در کتاب مقدس ابتدا برای زمین نجس و آلوده به کار رفته و منظور کتاب مقدس، منع از حضور مشرکان در بیت المقدس بوده است.
۵. بنی اسرائیل در فهم دلیل این حکم شرعی کتاب مقدس دچار خطا شدند و تصور کردند که غیر بنی اسرائیل نجس و ناپاک‌اند و زمین خدا را ناپاک می‌کنند. بنابراین وصف «حنیف» به معنای «نجس» به غیر بنی اسرائیل تعمیم یافت.
۶. در معناشناسی تاریخی واژه «حنیف» باید به دو مؤلفه معنایی «سلامت» و «ابراهیم علیه السلام» توجه داشت، چون باور اهل کتاب این است که وعده سلامت ابراهیم علیه السلام تنها برای بنی اسرائیل و تنها در ارض موعود محقق می‌گردد و مردم دیگر به دلیل این‌که غیر بنی اسرائیل و نجس‌اند، شایستگی حضور در ارض موعود و رسیدن به سلامتی و خلاص را ندارند.
۷. قرآن کریم وجود عهد و پیمانی برای بنی اسرائیل که ایشان فارغ از نوع عملکردشان به «سلامت» برسند را نفی کرد و عهد الهی را شامل همه بندگان خدا و مشتمل بر شرط عبادت و توحید معرفی می‌نماید.
۸. معنای واژه «حنیف» در قرآن کریم به این شکل تحول پیدا کرده است که اگر «حنیف» به معنای انحراف و گرایش است، می‌توان گفت: «حنیف» در قرآن کریم کسی است که از ارزش‌های موهوم نژادپرستی، جنسیت، مکانی و مادی، به سمت ارزش حقیقی ایمان و توحید عملی میل و گرایش پیدا کرده است.
۹. بنی اسرائیل همواره قومی بوده‌اند که در فهم موضوعات با نگرش خودحقی‌پنداری و



خودمظلوم‌پنداری دچار خطا شده‌اند و به جای فهم ارزش حقیقی توحید و تقوا، به سمت ارزش‌های موهوم نژادی، جنسیتی، مکانی و مالی رفته و به واسطه این ارزش‌های موهوم، خود را از مردم دیگر برتر دانسته‌اند.

۱۰. توجه به ارزش‌های موهوم اختصاص به بنی اسرائیل ندارد و بشر همیشه در معرض این انحراف در تفکر هست و باید با دقت در غیرعقلانی بودن این ارزش‌ها زندگی خود را در مسیر ارزش‌های حقیقی قرار دهد.

۱۱. خداوند با کاربرد وصف «حنیف» برای ابراهیم عليه السلام و تحول معنایی عمیق این واژه، به روش مجادله، بطلان باورهای بنی اسرائیل را نشان داده است و اهل کتاب این مجادله و تمسخر را به خوبی دریافته‌اند و به همین دلیل، درباره آن موضع گرفته‌اند. این موضوع در بسیاری از واژگان دیگر مانند اُمّی، سحت و نبتهل نیز قابل بررسی است.

۱۲. با توجه به بیان جدلی، می‌توان بین معنای التزامی واژه «حنیف» و معنای به کاررفته در قرآن کریم، ارتباط و هماهنگی برقرار کرد. بنابراین، لغویانی که گفته‌اند «حنیف» به معنای کسی است که از شرک به سمت توحید مایل شده است، در نظام معنایی قرآن به این معناست که «حنیف» کسی است که از ارزش‌های موهوم به سمت ارزش حقیقی توحید، تغییر جهت و گرایش داده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۱. ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). **معجم مقاییس اللغة**. قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). **لسان العرب**. بیروت: دار الفکر.
۳. ابو غصنه، زکی علی. (۲۰۰۳م). **المرأة فی اليهودیة**. منصوره: دار الوفاء.
۴. احمدی، احمد. (۱۳۷۴ش). **حنیف، احمد پاکتچی (ترجمه از دائرة المعارف اسلامی، شماره ۱)**. تهران.
۵. اندرو، ریپین، رحمان و حنفاء، **نشریه بولتن**، مرجع ۶، سایت پرتال جامع علوم و معارف.
۶. انیس، ابراهیم. (۱۹۹۷م). **دلالة الألفاظ**. مصر: مکتبه آنجلو.
۷. برنابا، زهور. (۲۰۰۴م). **قاموس أديان و معتقدات الشعوب العالم**. قاهره: دار الکلمه.
۸. بل، ریچارد. (۱۳۸۲ش). **درآمدی بر تاریخ قرآن**، (ترجمه بهاء الدین خرمشاهی). قم: مرکز ترجمه قرآن مجید.
۹. پارساپور، زهرا. (۱۴۰۲ش). **اخلاق زمین**. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
۱۰. تقی زاده، علی. (۱۳۸۶ش). **ارزش های اسلامی**. قم: هدایت.
۱۱. جفری، آرتور. (۱۳۸۶ش). **واژگان دخیل در قرآن**، (ترجمه فریدون بدره ای). تهران: انتشارات طوس.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۳ش). **تسنیم**. قم: اسراء.
۱۳. خاخام عادی، شیتزلز. (۲۰۰۶م). **معجم المصطلحات التلمودية**، (ترجمه مصطفی عبدالمعبود و محمد خلیفه). قاهره: مرکز الدراسات الشرقيه.
۱۴. حجازی، محمود فهمی. (۱۳۷۹ش). **زبان شناسی عربی**، (ترجمه سید حسین سیدی). مشهد: به نشر - سمت.
۱۵. حسن جبل، عبد الکریم محمد. (۲۰۰۳م). **الدلالة المحورية فی مقاییس اللغة**. دمشق: دار الفکر.
۱۶. حسن جبل، حسن. (۲۰۱۰م). **المعجم الاشتقاقی المؤصل لألفاظ القرآن الکریم**. قاهره: مکتبه الآداب.
۱۷. رتس، گیر. (۱۳۹۳ش). **معناشناسی واژگانی**. تهران: انتشارات علمی.
۱۸. رمضان، عبدالنواب. (۱۴۰۹ق). **فصول فی فقه اللغة**. قاهره: مکتبه خانجی.
۱۹. زروانی، مجتبی؛ علمی، قربان؛ سعیدی، محمد باقر. (۱۳۹۵ش). **بررسی و نقد آرای گابریل رینولدز در باب کفالت مریم (س)**. پژوهش های قرآن و حدیث، ۴۹ (۲)، ص ۲۶۹-۲۸۴. <https://doi.org/10.22059/jqst.2017.219104.668746>
۲۰. زکی، محمد صفا اسامة. (۲۰۰۹م). **عقائد اليهود و النصاری فی القرآن الکریم**. قم: جامعه آل البیت (ع).
۲۱. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۹۷۹م). **أساس البلاغه**. بیروت: دار صادر.
۲۲. سامرایی، ابراهیم. (۱۹۸۵م). **دراسات فی اللغتين السريانيه و العربيه**. بیروت: دار الجیل.



۲۳. سقا، احمد. (۱۹۷۷م). **المسیا المنتظر**، مصر: کلیة اصول الدین.
۲۴. شامی، رشاد. (۲۰۰۰م). **الرموز الدينية في اليهودية**، قاهره: جامعة عين شمس.
۲۵. شرف الدین، سید جعفر. (۱۴۲۰ق). **الموسوعة القرآنية خصائص السور**، بیروت: دار التقريب بين المذاهب الاسلاميه.
۲۶. شیردازی، محمد اسحاق. (۱۳۹۸ش). **روش شناسی معرفت دینی**، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۲۷. صاحب بن عباد، اسماعیل. (۱۴۱۴ق). **محیط فی اللغة**، بیروت: عالم الكتاب.
۲۸. صانعی پور، محمد حسن. (۱۴۰۲ش). **کاربست معناشناسی تاریخی در تحلیل معنای حنیف در قرآن کریم**. پژوهش قرآن و حدیث، ۵۶(۱)، ص ۹۱-۱۰۶. <https://doi.org/10.22059/jqst.2023.347186.670052>
۲۹. صبحی، صالح. (۲۰۰۴م). **دراسات في فقه اللغة**، بیروت: دار العلم للملایین.
۳۰. صفا، داوود. (۱۳۸۳ش). **جامعه شناسی قشرها و نابرابری های اجتماعی از دیدگاه اسلام**، تهران: انتشارات صدا و سیما.
۳۱. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق). **المیزان فی تفسیر قرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). **مجمع البیان**، تهران: ناصر خسرو.
۳۳. ظاظا، حسن. (بی تا). **الفکر الديني الإسرائيلي**، فلسطین: قسم البحوث و الدراسات الاسلامية.
۳۴. ظاظا، حسن. (۱۴۱۴ق). **طقوس الحج عند اليهود**، الفیصل، ۱۸(۲۱۰)، ص ۶-۱۰.
۳۵. عاشور، محمد. (بی تا). **مركز المرأة في الشريعة اليهودية**، منصوره: مكتبة الايمان.
۳۶. عصام، آلام. (۲۰۰۷م). **الجانب المادي في الشخصية اليهودية في القرآن الكريم**، اردن: جامعة اردن.
۳۷. علوان، حسین جلیل. (۲۰۱۶م). **دلالة المفردة القرآنية**، دمشق: تموز.
۳۸. عوض، عبدالرحمن. (بی تا). **الخلاص من الخطيئة**، قاهره: دار البشير.
۳۹. عيساوى، عبدالسلام. (۲۰۱۵م). **قضايا المعنى في التفكير اللساني**، تونس: الشركة التونسية.
۴۰. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). **کتاب العين**، قم: نشر هجرت.
۴۱. فروزنده، لطف الله؛ شهابی، مریم. (۱۳۹۴ش). «طراحی الگوی های تصمیم گیری اسلامی». **اسلام و پژوهش های مدیریتی**، ۵(۲)، پیاپی ۱۱، ص ۱۱۷-۱۳۵.
۴۲. فیرلین، فیروبوج. (۲۰۰۷م). **القاموس الموسوعي للعهد الجديد**، قاهره: مكتبة دار الكلمة.
۴۳. قراتی، محسن. (۱۳۸۳ش). **تفسیر نور**، تهران: مرکز فرهنگی درس های از قرآن.
۴۴. کلارک، بیتیر. (۱۴۰۰ش). **دایرة المعارف جنبش های نوظهور**، (ترجمه هادی وکیلی)، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی.
۴۵. کمال الدین، حازم علی. (۲۰۰۱م). **معجم المفردات المشتركة السامي في اللغة العربية**، قاهره: مكتبة الآداب.
۴۶. گلن، ویلیام. (۱۳۸۳ش). **کتاب مقدس**، (ترجمه فاضل خان همدانی)، تهران: نشر اساطیر.



۴۷. محمودپور، محمد. (۱۳۸۳ش). «معنی‌شناسی و کاربردشناسی حنیف». **مطالعات اسلامی**، ش ۶۵، ص ۲۱۱-۲۲۲.
۴۸. محسن، عاطف اسماعیل. (۲۰۱۶م). **علم الدلالة؛ دراسة في النظرية و التأصيل**. عمان: نشر وراق.
۴۹. مسکین، اب متی. (بی‌تا). **الایمان و الخلاص**. بیروت: دیر قدیس انبامقارو.
۵۰. مسیری، عبدالوهاب. (۱۳۸۹ش). **گفتمان صهیونیستی**، (ترجمه مرتضی حسینی فاضل). قم: زمزم هدایت.
۵۱. مسیری، عبدالوهاب. (۱۳۸۲ش). **دایرة المعارف یهود**. تهران: مؤسسه مطالعاتی تاریخ خاورمیانه.
۵۲. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸ش). **التحقیق فی کلمات القرآن کریم**. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۳. مطرزی، ناصر بن عبدالسید. (۱۹۷۹م). **المغرب فی ترتیب المغرب**. حلب: مکتبه اسامة بن زید.
۵۴. معموری، علی. (۱۳۸۴ش). «درآمدی بر کاربرد ریشه‌شناسی در مطالعات تاریخی». **کتابخانه**، ش ۳.
۵۵. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۵ش). **تفسیر نمونه**. دارالکتاب الاسلامی.
۵۶. منجد، نورالدین. (۱۴۱۷ق). **الترادف فی القرآن الکریم**. دمشق: دار الفکر.
۵۷. یونس علی، محمد. (۲۰۰۷م). **المعنی و ظلال المعنی**. بیروت: دارالمدار الاسلامی.
58. Griffith, Sidney. (2011). "Al-Naşārā in the Qur'ān: A Hermeneutical Reflection," in Gabriel Said Reynolds (ed.), 61. **New Perspective on the Qur'ān: The Qur'ān in Its Historical Context 2**, ed. Gabriel Said Reynolds, (London: Routledge), 301-322.
59. Gesenius, William. (1930). **Hebrew and English Lexicon of The Old Testament**, New York, Oxford.
60. Samuel Davidson. (1885). **A Hebrew and Chaldee Lexicon**. London: Bernard Tauchnitz.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی